

انواع ادب از نگاه آیت‌الله مجتبی‌تهرانی

آیت‌الله مجتبی‌تهرانی در جدیدترین درس اخلاق خود ضمن تقسیم‌بندی «ادب» به دو بخش ظاهری و باطنی گفت: ادب ظاهر حفظ اعضا و جوارح از گناهان است و از نظر اهل معرفت، ادب باطن همان طهارت قلوب است.



آیت‌الله مجتبی‌تهرانی در جدیدترین درس اخلاق خود ضمن تقسیم‌بندی «ادب» به دو بخش ظاهری و باطنی گفت: ادب ظاهر حفظ اعضا و جوارح از گناهان است و از نظر اهل معرفت، ادب باطن همان طهارت قلوب است.

به گزارش «تابناک»، جلسه درس اخلاق و معارف اسلامی آیت‌الله آقا مجتبی‌تهرانی، به مناسبت ایام فاطمیّه (سلام الله علیها) از 14 فروردین 91 همراه با اقامه نماز جماعت مغرب و عشاء به امامت این مجتهد تهرانی برگزار شد که مشروح آن در پی می‌آید.

والحمد لله رب العالمین و صل الله علی محمد و آله الطیبین الطاهیرین و لعنه الله علی اعدائهم اجمعین.

171#&؛ روی عن علی(علیه‌السلام) قال: مَنْ تَأَدَّبَ بِآدَابِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ أَدَاهُ إِلَى الْفَلَاحِ الدَّائِمِ»

اگر انسان بخواهد مربّی شود و دیگری را تربیت کند، یعنی روش گفتاری و رفتاری به او بدهد، باید خودش مرّبا به این تربیت باشد. به این مناسبت گفتیم که بحث تربیت در تمام ابعاد وجودی مطرح است؛ هم در عقل، هم قلب و هم نفس تربیت مخصوص به‌خود را دارند و حتی این مسأله درباره‌ی جوارح و اعضا هم هست. ولی آنچه که در آثار خودمان مصبّ قرار گرفته، نفس است. البته چیزهای دیگر هم هست، اما آنچه که خیلی مورد نظر است، نفس است؛ نفس به معنای شهوت، غضب و وهم. انسان باید این‌ها را مؤدّب به آداب الهی کند. من در باب وهم قبلاً بحث کردم و روش تأدیب وهم را گفتم.

روش تأدیب شهوت و غضب

اما شهوت و غضب؛ در باب شهوت و غضب عرض کردم که ما هم در آیات و هم روایات به تعبیرات مختلف داریم که باید این قوا کنترل شود. تعبیر مختلف است؛ هم تعبیر هوای نفس هست، هم شهوت. در روایات هم بسیار است که من نمی‌خواهم وارد آن شوم. آخرین جلسه بحث هم رسیدیم به همین مسأله که راجع به روایات بود. من به عنوان نمونه روایتی را می‌خوانم و می‌خواهم بحثم را ادامه دهم.

در روایتی از علی(علیه‌السلام) است که فرمودند: 171#&؛ مَنْ أَجْهَدَ نَفْسَهُ فِي إِصْلَاحِهَا سَعِدَ؛ اگر کسی کوشش کند که نفس خودش را اصلاح کند، سعادت‌مند می‌شود. اصلاح نفس یعنی تربیت، تأدیب و مؤدّب کردن نفس به آداب الهی. حضرت در روایت دیگری می‌فرمایند: 171#&؛ مَنْ أَهْمَلَ نَفْسَهُ فِي لَذَائِهَا شَقِيَ؛ اما اگر کسی نفسش را یعنی شهوت و غضبش را در لذّات رها کند، نفسش را به شقاوت می‌کشد.

مراد از تأدیب نفس

حالا ببینیم مراد از تأدیب نفس چیست؟ مراد از تأدیب نفس که این همه در آیات و روایات آمده که انسان باید نفسش را به آداب الهی مؤدّب کند، چیست؟ من یک روایت می‌خوانم که در این روایت، مسأله بر محور یک چیز قرار می‌گیرد. یعنی اگر انسان بخواهد نفسش را به آداب الهی تربیت و مؤدّب کند، یک کار باید انجام دهد؛ آن چیست؟ 171#&؛ مَنْ تَأَدَّبَ بِآدَابِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ أَدَاهُ إِلَى الْفَلَاحِ الدَّائِمِ». روایت می‌فرماید: تنها اطاعت امر خدا انسان را به رستگاری ابدی می‌رساند. یعنی انسان، با اطاعت امر خدا خودش را به آداب الهی تربیت و مؤدّب می‌کند.

وقتی که نفس، تربیت شد، یعنی بعد از آنکه به آداب الهی مؤدب شد، هیچ چیز نزد خداوند بر روی زمین برتر از او نیست. یعنی در مکتب ما از نظر ارزشی، نفوسی که خودشان را به آداب الهی تربیت و مؤدب کردند، نزد خدا از همه باکرامت‌تر بوده و چیزی عند الله، بالاتر از آن‌ها روی زمین نیست. من یک روایت می‌خوانم؛ «رَوَى عَنْ عَلِيٍّ (عليه السلام) قَالَ: لَيْسَ عَلَى وَجْهِ الْأَرْضِ أَكْرَمُ عَلَى اللَّهِ سُبْحَانَهُ مِنَ النَّفْسِ الْمُطِيعَةِ لِأَمْرِهِ؛ در پهنه زمین نزد خداوند، کسی اکرم و با ارزش‌تر و محترم‌تر از آن نفسی نیست که مطیع امر خدا باشد.

تنظیم تقوا و اطاعت الهی

کریم در آیه «إِنْ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ اتَّقَاكُمْ» هم آمده است که آیه شریفه می‌گوید: انسان باتقوا، کریم‌ترین آدم نزد خدا است. تقوا هم از اطاعت امر الهی به وجود می‌آید. یعنی نفسی که در سه بُعد وهمی، شهوی و غضبی‌اش، در محدوده امر خدا عمل کند، باتقوا است و مطیع امر الهی است. «الْمُطِيعَةُ لِأَمْرِ اللَّهِ» یعنی کسی که بر اساس شهوت و غضبش کاری نکند که مخالف امر خدا باشد.

معنای تربیت

اوامر الهی موجب می‌شود که عمل خارجی انسان بر طبق انجام شود. «الْمُطِيعَةُ لِأَمْرِ اللَّهِ» سراغ عمل خارجی می‌رود. حالا من این را با یک مقدمه کوتاه کمی توضیح می‌دهم. ما در باب تعریف تربیت گفتیم: تربیت یعنی «روش گفتاری و رفتاری به دیگران دادن» که این هم مربوط به عمل است. رفتار و گفتار، هر دو عمل است. همین حرف‌هایی که من می‌زنم عمل است.

معنای تأدیب الهی

تأدیب چیست؟ تأدیب هم در ارتباط با عمل است و معنایش این است که اگر انسان بخواهد مؤدب به آداب الهی شود و خودش را به تربیت الهی تربیت کند، فقط و فقط باید نسبت به اعمال خارجی‌اش مقید باشد که بر طبق دستور خدا عمل کند. این هم اطاعت امر الهی است.

علت تأکید پیامبران بر اصلاح عمل

یک بحث دیگر هست که من باید اشاره‌ای به آن داشته باشم. اینکه شما می‌بینید انبیا و اولیا آمده‌اند روی اصلاح عمل تکیه کردند و انسان را به عمل کردن به دستورات الهی ترغیب کردند و از آن طرف انسان را از محرّمات و چیزهایی که مغبوض خداوند است، نهی کردند، به دلیل «اطاعت امر الهی» است. هم فعل و هم ترک، در هر دو اطاعت مطرح است. بالأخره همه بحث اطاعت، از عمل خارجی سر در آورد که گاهی از آن به تربیت اعضا و جوارح تعبیر می‌کنند.

تربیت اعضا و جوارح، مقدم بر دیگر تربیت‌ها

یک وقت می‌گوییم: تربیت عقل، تربیت قلب، تربیت نفس، اما یک وقت می‌گوییم: تربیت اعضا و جوارح. می‌گوییم: ابتدا اعضا و جوارح را تربیت کن. گوشت را، چشم را، زبانت را، دستت را و پایت را تربیت کن. یعنی اعضا و جوارح را به روش رفتاری و گفتاری بر طبق امر الهی مؤدب کن و این‌ها را در وادی اطاعت امر الهی قرار بده. در اینجا سراغ این می‌رویم که هسته مرکزی تربیت انسان، عبارت از این است که اعمالش را سر خود انجام ندهد و رضای خداوند را در نظر بگیرد.

چرا انبیا و اولیا بر روی این تکیه می‌کنند؟ حالا عرض می‌کنم، روایات هم داریم، وارد بحثش هم می‌شوم، به این ادب، ادب ظاهری می‌گویند.

صورت ملکی ظاهری و ملکوتی غیبی

اهل معرفت در این باب مطلبی دارند که به وسیله آن، برای ما روشن می‌سازند، چرا انبیا و اولیا، این قدر روی اصلاح عمل تکیه می‌کنند. من خلاصه‌اش را برایتان می‌گویم. آن‌ها می‌گویند: انسان یک صورت ملکی ظاهری و یک صورت ملکوتی غیبی دارد. صورت ملکی ظاهری انسان، همین ظاهر انسان است که من ظاهر شما را می‌بینم و شما هم ظاهر من را؛ این صورت ظاهری است. سازنده صورت ملکوتی غیبی ما که دیده نمی‌شود، خود ما هستیم؛ بر خلاف صورت ملکی ظاهریمان که ما سازنده آن نیستیم.

این مطلب خیلی دقیق است. صورت ظاهری ما با تولد و رشد بر اساس وراثت شکل می‌گیرد، مثلاً من که خودم را از نظر ظاهری این‌گونه نساختم. خدا مرا ساخته است. اما مسأله، صورت ملکوتی غیبی است که من خودم آن را می‌سازم. صورت غیبی را با ابزار مادی نمی‌سازند، مثلاً اینکه برایش نقشه بکشند و آن را طراحی کنند. بلکه به‌شیوه دیگری شکل می‌گیرد.

حتی ما این را داریم عمده چیزی که سرنوشت انسان، در عوالم بعد از دنیا به آن بستگی دارد، همین صورت ملکوتی غیبی است، چه در برزخ و چه در قیامت؛ و ما این صورت ملکوتی غیبی را با اعمال مان می‌سازیم.

ما «؛ صورت برزخی» خود را با اعمالمان می‌سازیم

من مجبور هستم این حرف بزرگان را کمی توضیح بدهم. وقتی من عملی را انجام می‌دهم، این کار بر روی روح نقش می‌بندد که ابتدا یک نقش گذرا است، اما وقتی آن عمل را تکرار می‌کنم، برایم تبدیل به یک ملکه می‌شود. من با آن ملکه صورت باطنم را می‌سازم.

عمل خارجی را انجام می‌دهم، روی روح نقش می‌بندد. تکرارش که کردم این نقش در درونم رسوخ می‌کند. ما به این می‌گوییم: «؛ملکه». اگر یک کاری را یک بار انجام دهم یادم می‌رود؛ اما آن کسی که حرفه‌اش این است که هر روز این کار را انجام دهد، چه‌بسا در خواب هم این کار را انجام می‌دهد. چون این عمل برایش ملکه شده است. ما صورت غیبی و باطنی مان را با ملکاتمان می‌سازیم. حشر و نشر ما در عوالم دیگر با همان صورت غیبی و باطنی است که خود ساخته‌ایم، نه با این صورت ظاهری که داریم.

بعضی به صورت «؛گرگ»، بعضی «؛خوک» و بعضی «؛خود شیطان»...

آن وقت اینجا است که می‌گویند: اگر عملی را که من انجام دادم، بر اساس شهوت بی‌بند و بار بود، آن صورت حیوانی که برای باطنم می‌سازم و از آن تعبیر به صورت بهیمیه می‌کنیم، مثلاً خوک می‌شود که در بین حیوانات مظهر شهوت است. غضب را به‌کار می‌گیرم و با آن ملکه درست می‌کنم، ملکه‌اش صورت سبّعت و درندگی است؛ شیر باشد یا پلنگ. اگر کسی خدعه و نیرنگ را تکرار کند که مربوط به وهم است و این ملکه‌اش شود، صورت ملکوتی او، صورت شیطان است. شیطان، مجسمه خدعه و نیرنگ است. عمل منعکس می‌شود و تکرار عمل ملکه‌ساز است و ملکه، صورت باطنی من را می‌سازد.

صورتی زشت‌تر از خوک و میمون!

در یک روایت، مسأله ترکیب ملکات در ساختن صورت باطنی و غیبی انسان مطرح شده است که اگر هم شهوت و هم غضب برای انسان ملکه شده باشد، صورتش چطور می‌شود؟ حتی اگر وهم نیز با این‌ها ملکه شده باشد که مربوط به مسأله شیطنیت است فرد چه صورتی پیدا می‌کند؟ یعنی وقتی این‌ها با هم جمع شود انسان به چه شکلی در می‌آید؟ این ملکات منشأ آن می‌شود که صورت ملکوتی انسان، شکل عجیبی پیدا کند.

لذا در روایتی آمده که پیغمبر اکرم فرمود: «؛قال رسول الله (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم): یحشر بعض الناس علی صور تحسن عنده القرده و الخنازیر»؛ بعضی از مردم به صورتی محشور می‌شوند که صورت میمون و خوک پیش آن‌ها زیبا است. وقتی محشور می‌شوند، صورت عجیبی پیدا می‌کنند! این برای همان ملکات است.

معنای ادب ظاهر

ملکات به‌وسیله اعمال ساخته می‌شوند. مسأله مربوط به اعمال، تربیت و تأدیب است. اینکه انسان خودش را تربیت و ادب کند. اوّل ادب ظاهر مطرح است. ادب ظاهر یعنی عمل و تأدیب آن یعنی محدود کردن عمل به آنچه رضای خدا در او است. من کاری با این ندارم، من فقط سراغ حلال و حرام می‌روم. عمل حرام انجام ندهد. اگر شهوت بی‌بند و بار باشد، خوک است. غضب بی‌بند و بار باشد، گرگ است. حقه بازی و کلک ملکه شود، شیطان است.

تلاش برای آدم ماندن!

اینکه انبیا و اولیا آمدند نفس را هدف‌گیری کردند، نفس به معنای قوای سه‌گانه که وهم، شهوت و غضب است، جهت این بوده که می‌خواستند کسانی که در این دنیا صورت انسان دارند در برزخ و قیامت صورت‌شان عوض نشود.

با هرکس، همان طور که آمده، برخورد می کنند

ما سازنده صورت باطن خود هستیم. صورت ظاهرمان را خودمان نمی سازیم اما صورت باطن مان را خودمان می سازیم و جا دارد که در قیامت، بر طبق صورت باطن ما با ما رفتار کنند. من یک مثال بزنم؛ تا حالا شده است مثلاً در منزلتان یک حیوان کثیف متعفن بیاید و شما آن را احترام کنید و آن را در اتاق مهمان خانه ببرید و از او پذیرایی کنید؟ حتی از این هم ساده تر؛ اگر کسی به شکل حمار بیاید، با او چطور رفتار می کنید؟! برای حمار طویله درست می کنید. غذای حیوان مخصوص است و جایش هم مخصوص است. من این مثال ها را می زنم تا خوب متوجه شوید که عدل الهی درست است. در نشأت دیگر هرطور خودمان را ساخته باشیم، بر طبق ساخته ما، با ما عمل می کنند.

نمی شود کسی در این دنیا هر جنایتی و هر کار زشتی انجام دهد، بعد در قیامت از صدر نشینان بهشت قرار بگیرد. لذا جهت اینکه در باب تربیت و ادب تکیه می شود، این است که اهل معرفت می گویند. آن ها می گویند: تو سازنده صورت باطنی غیبی ات هستی. وقتی که از این دنیا رفتی، این صورت می ماند و آن صورت غیبی باطنی، در برزخ و قیامت ظاهر می شود.

اقسام ادب

این ادب، ظاهری بود که گفتیم. اما در باب قسم دیگر ادب باید بگوییم: «؛الادب ادبان ادب السر و ادب العلانیه فادب السر طهاره القلوب و ادب العلانیه حفظ الجوارح من الذنوب»؛ ما دو نوع ادب داریم؛ ادب باطن و ادب ظاهر. اهل معرفت ادب باطن را طهارت قلوب می دانند که بعد بحث می کنم و ادب ظاهر هم «؛حفظ الجوارح من الذنوب»؛ یعنی حفظ اعضا و جوارح از گناهان است.

دلیل بعثت پیغمبر اکرم

بعثت پیغمبر اکرم هم بر روی همین محور بود. حضرت می گفت: من می خواهم شماها را از وادی حیوانیت و شیطنت بیرون بیاورم! شما می میرید، برزخ دارید، قیامت دارید، آنجا به صورت حیوانات و درندگان و شیطان و... در نیاید!

اینکه پیغمبر بر امر و نهی تأکید می کرد، برای این بود که انسان در قیامت به صورت حیوان در نیاید و می فرمود: من نمی خواهم شما آنجا به صورت حیواناتی در بیایید که در این عالم نظیرش نیست. یعنی مجموعه ای از حیوانات به هم آمیخته شوند. حتی این تعبیر هم از پیغمبر اکرم صادر شد که معروف است؛ «؛إِنَّمَا بُعِثْتُ لِأَتَمِّمَ مَكَارِمَ الْأَخْلَاقِ»؛ من برای تعالی مکارم اخلاق آمده ام. مکارم الاخلاق هم مربوط به اعمال است. من برای این آمدم.

اما آیا این حرکت، ثمره ای به طور غالب در آن جامعه داشت؟ نه؛ گروهی بودند که این ها دست پرورده پیغمبر بودند. ولی در مقابل، کسانی بودند که من نمی توانم بگویم این ها در برزخ و قیامت، صورت غیبی شان مثل گرگ، پلنگ، شیر و دیگر درنده ها باشد، بلکه صورتشان خیلی بدتر از این ها است. مثل همین که خود پیغمبر تعبیر فرمود: بعضی ها بدتر از میمون ها و خوک ها هستند.